



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶ آذر ۱۳۸۹

موضوع کلی: ملاک حکم شرعی

مصادف: ۲۰ ذی الحجه ۱۴۳۱

موضوع جزئی: مقدمه: ۲- علل الشرایع، ۲- علت حکم، ۴- حکمت حکم

جلسه: ۳۵

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه بحث گذشته:

بحث در ملاک حکم شرعی است، در جلسه گذشته عرض کردیم قبل از اینکه وارد بحث از ملاک حکم شرعی شویم باید مقدمتا راجع به بعضی از مفاهیم و الفاظ توضیحاتی بدهیم تا دقیقاً منظور ما از ملاک حکم معلوم و مشخص شود. اولین واژه‌های که توضیح داده شده مقاصد الشریعة بود، البته در این حد که فقط معنای مقاصد شریعت معلوم شود و اینکه چه جایگاهی در قدیم داشته و اکنون در چه فضائی هست اشارهای اجمالی داشتیم و همانطور که عرض کردیم بحث از مقاصد شریعت بحث بسیار مهمی است و نیاز به یک بحث مستقل دارد که تفصیلاً راجع به ابعاد و جهات مختلفش بحث شود مخصوصاً اینکه آیا مقاصد شریعت در استنباط احکام میتواند به عنوان یک رکن قابل اعتماد تلقی شود یا نه؟ چون در سالهای اخیر استفاده از مقاصد الشریعة مورد توجه قرار گرفته اما چون یک انضباط خاصی ندارد و اصول مقاصد شریعت معلوم نیست و منقح نشده لذا خلطهایی هم بین مقاصد شریعت و حکمت، مقتضی و اسباب حکم شده است و خطرات و تهدیداتی هم علیه استنباط و اجتهاد میتواند فراهم کند.

محصل جلسه گذشته این شد که مقاصد الشریعة عبارت است از اهداف مهم و کلانی که در جعل شریعت به نحو کلی مورد نظر و مقصود شارع است، بعضی از نویسندگان مصادیق مقاصد شریعت را عدالت، تقویت معنویت در جامعه، گسترش علم و خردورزی و ... ذکر کرده‌اند. پس نکته اساسی در مقاصد شریعت همان اهداف کلان شریعت نه مصلحتهای خاص در مورد یک حکم خاص.

### ۲- علل الشرایع، ۳- علت حکم، ۴- حکمت حکم:

دومین واژه یا لفظی که باید به بحث از آن پردازیم عنوان علل الشرایع یا حکمت حکم و علت حکم است، چون بین این الفاظ یک وابستگی و قرابت شدیدی وجود دارد اینها را در یک فصل قرار دادیم.

منظور از علل الشرایع در مقابل مقاصد الشریعة عبارت است از اهدافی که از تشریح و قانونگذاری یک حکم خاص یا قانون خاص تعقیب میشود اگر بخواهیم به قرینه مقابله با مقاصد الشریعة علل الشرایع را تعریف کنیم علل الشرایع عبارت است از «اهداف و مقاصد جزئی شارع در مورد حکم خاص» در مقاصد شریعت اهداف کلی است ولی در علل الشرایع اهداف جزئی است. علل الشرایع از اموری است که از قدیم الایام بین فقهاء مورد توجه بوده و در بین فقهاء امامیه و عامه کتابهایی به همین عنوان نوشته شده که به بیان علت‌های احکام پرداخته‌اند البته تعبیر به علل شده اما منظور همان حکمت‌های حکم است.

این اصطلاح در بین متأخرین بیشتر به عنوان حکمت حکم شناخته شده است و الا بعید است بتوان بین علل الشرایع به معنای متعارف با حکمت حکم یک تفاوت جدی قائل شد. الا اینکه کسی از علل الشرایع یک اصطلاح خاصی را در نظر داشته باشد؛ با توجه به این جهت اگر بخواهیم حکمت حکم را تعریف کنیم حکمت حکم عبارت است از «مصلحتی که سبب جعل حکم شده ولی حکم دائر مدار آن مصلحت نیست» به این معنا که ممکن است جایی حکم باشد اما آن مصلحت نباشد یا حتی این مصلحت در غیر آن حکم یافت شود در مقابل علت حکم، همچنین علت حکم عبارت است از «مصلحتی که با وجود آن مصلحت حکم هست و در فرض عدم مصلحت آن حکم نیست» یعنی حکم دائر مدار او است، مصلحتی که بود و نبود حکم وابسته به او است. لذا علت حکم قابل تسری هست و میشود علت حکم را چنانچه علتش احراز شود به موارد غیر منصوصه تسری داد و وقتی مصلحت وجود داشت میتوان آن حکم را جاری دانست اما حکمت این طور نیست و نمیشود حکمت حکم را در سایر موارد جریان داد.

این یک اجمالی از سه واژه علت حکم و حکمت حکم و علل الشرایع که در حد معرفی اجمالی به این اصطلاحات پرداختیم.

### نکته اول:

دو مطلب وجود دارد که به این دو مطلب در حد اشاره متعرض میشویم: مطلب اول اینکه بعضی از بزرگان از علت حکم به موضوع حکم هم تعبیر کرده‌اند مثلاً مرحوم محقق اصفهانی از کسانی است که میفرماید موضوع واقعی حکم همان علت حکم است یا به تعبیر دیگر علت حکم عبارت است از موضوع واقعی حکم، به حسب متعارف در ظاهر دلیل ما یک موضوع داریم و یک حکم و متعلق؛ مثلاً گفته میشود «الخمیر حرام لاسکاره» به حسب ظاهر دلیل خمیر موضوع است و حرمت حکم است و اسکار علت برای حکم است

در مطلب اول این را میخواهیم مورد اشاره قرار دهیم که گاهی به علت اطلاق موضوع میشود، طبق مبنای مرحوم محقق اصفهانی علت حکم که اسکار باشد موضوع واقعی حکم است یعنی حرمت در واقع بر مسکر حمل میشود و در هر جایی که این عنوان باشد حرمت ثابت است چه در خمیر و چه در غیر خمیر، یعنی اگر در جایی علت احراز شود حکم ثابت است تعبیر ایشان این است که موضوع واقعی حکم همان علت حکم است نه آنچه که در ظاهر به آن موضوع گفته میشود. حال در اطلاق موضوع به علت حکم جای بحث وجود دارد چون در هنگام بررسی نسبت حکم و موضوع نسبت موضوع به حکم را میگویند همانند نسبت علت و معلول است که حقیقتاً اینگونه نیست، البته این مطلب با آن خلط نشود، یعنی این مطلب که گفته میشود موضوع حکم نسبت به حکم نسبت علت و معلول است این غیر از آن بحثی است که نقل کردیم که بعضی ها علت حکم را عبارت از موضوع واقعی حکم میدانند چون این جا اگر گفته میشود موضوع نسبت به حکم علت است از باب اینکه اگر بخواهد حکم ثابت شود برای موضوعی تا موضوعی نباشد حکمی ثابت نمیشود اما اینکه ما بگوییم موضوع حکم همان علت واقعی حکم است و اسکار علت واقعی حرمت است و به این میگویند موضوع واقعی در مقابل موضوع ظاهری این مسئله اش کاملاً متفاوت است. پس به صورت اجمالاً این را خواستم عرض کنم که بعضیها برای علت حکم اطلاق عنوان موضوع واقعی کرده‌اند که جای بحث دارد و خیلیها هم این را رد کرده‌اند ولی امام (ره) از جمله کسانی است که این نظر را قبول دارند که البته قابل دفاع هم هست.

## نکته دوم:

بعضی از بزرگان در فرق بین علت و حکمت گفته‌اند علت، علت حکم است و حکمت علت جعل است لذا علت حکم معمم و مخصص است و اگر در جایی تعلیل باشد این تعلیل برای خود حکم است نه جعل حکم؛ فرق این دو در این است که به چیزی علت اطلاق میکنیم که در واقع مربوط به خود حکم است مثلاً حرمت خمر از اینجا ناشی میشود که خمر مسکر است این مسکر بودن در واقع به عنوان یک مفسده لازمه الاجتناب یا به خاطر مصلحتی که در ترک آن است باعث میشود که حکم به حرمت خمر شود این مفسده یا مصلحت باعث شده که حکم حرمت برای خمر جعل شود این میشود علت اما این به حسب واقع است که هنوز به مرحله جعل نرسیده البته شاید نظر اینها به همان مسئله مقتضی باشد یعنی آن چیزی که مقتضی شده برای امر یا نهی یعنی همان مرتبه اقتضاء اما حکمت مربوط به جعل است آن علتی که باعث شده است حکم جعل شود را حکمت حکم گویند.

در این مثال بحث را تنظیم میکنیم: وجوب برای نماز جعل شده علت حکم الزامی نماز برای ما معلوم نیست این در واقع همان واقعیتهایی است که به خاطر آن واقعیت خداوند تبارک و تعالی وجوب نماز را جعل میکند پس علت وجوب صلاة منکر «ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنکر»، معراجیت مومن، این معراج مومن بودن علت جعل وجوب نماز است. این فرقی است که بعضی بین علت و حکمت گذاشته‌اند که علت: «علت خود حکم است» و حکمت: «علت جعل حکم». این سخن محل اشکال است چون ما حقیقت حکم را چیزی جز جعل نمیدانیم، حکم اگر جعل نشود اطلاق حکم بر آن صحیح نیست و تا مادامی که جعل نشده باشد اطلاق حکم را صحیح نمیدانیم البته شاید بگوییم که عنوان حکم که اینجا گفته شده یک عنوان تسامحی است مثل اقتضاء الحکم که در این صورت جزء مراتب حکم نیست و جزء مقدمات حکم است به هر حال اگر خواسته باشیم این ادعا را بپذیریم با یک تسامح و تغافل می‌توان آن را قبول کرد. مناسب است در این بحث به روایتی که فضل ابن شاذان از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده اشاره کنیم. در این روایت به مسئله علل الشرایع اشاره شده پس ریشه بحث علل الشرایع در روایات ماثوره است روایاتی که از فاطمه زهرا(س) و بعضی ائمه از جمله امام رضا(ع) نقل شده.

این روایت روایت طولانی است. در این روایت آمده است «ان سأل سائل، فقال: أخبرني، هل يجوز أن يكلف الحكيم عبده فعلاً من الأفعال لغى علة و لا معرى؟ وقل له: لا يجوز ذلك؛ لأنه حكيم غي عابث و لا جاهل. فإن قال: فأخبرني لم كلف الخلق؟ وقل: لعل. فإن قال: فأخبرني عن تلك العلل معروفة موجودة هي أم غي معروفة و لا موجودة؟ وقل: بل هي معروفة و موجودة عند أهلها. فإن قال: أتعرفونها أنتم أم لا تعرفونها؟ وقل لهم: منها ما نعرفه و منها ما لا نعرفه...»<sup>۱</sup>

«اگر کسی سؤال کند و بگوید: آلی جایی است که شخص حکم بنده‌اش را به کاری از کارها بدون علت و جهتی تکلیف کند؟ به او گفته می‌شود: این تکلیف جایی نیست؛ زیرا او حکمی است که نه عابث است و نه جاهل. بگوید چرا این همه تکلیف را بر عهده بندگان گذاشته، به او گفته میشود به خاطر علت‌هایی، اگر گفت که این علل آیا شناخته شده است و یا

<sup>۱</sup>. بحار الانوار، ج ۶، ص ۵۸

معروف و شناخته شده نیست. به او گفته میشود که این علتها شناخته شده است اما نه در نزد هر کسی؛ و اگر سوال کرد از امام که آیا آن علل را شما میدانید؟ گفته میشود که بعضی را ما ائمه میدانیم و بعضی را نمیدانیم.

این روایت در واقع از وجود علل احکام سخن میگوید از اینکه همه علل احکام قابل شناسایی نیست و تنها بعضی از آنها را میشود شناخت. اما اینکه این جنس این علت چیست؟ چگونه میشود این علت را کشف کرد، و در دوران علت و حکمت اصل کدام است؟ و چگونه علت و حکمت را از هم تمیز دهیم و اگر شک در علت یا حکمت بودن پیدا کنیم چه باید بکنیم؟ اینها مباحثی است که باید در ادامه به بررسی آنها پردازیم.